



**The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The 16 rd.
Year/NO: 2 Summer 2023**

A comparative study of the causes of inheritance in “Imami-Shia” jurisprudence with Jewish religion

Rashidi, AliGholi¹ Hosseini Seyed Hesamoddin²

Received date: 2022/08/19

Acceptance date: 2023/08/12

Abstract

Since in the current era with the globalization of Islam, the intensity and speed of the enemies of Islam are increasing day by day and they have not given up any efforts to attack the body of Islam, it is necessary to explain and explain Islamic laws on the basis of jurisprudence. It arrives One of the biggest tactics of foreigners is to raise dubious issues in order to make Islam incomplete. Therefore, the comparative method between the Islamic laws of Iran and other religions is the best solution to eliminate doubts. Now the question that is raised is the causes of inheritance in “Imami-Shia” jurisprudence with the Jewish religion and the differences between those two religions. In the basic concepts of inheritance, Islam has many similarities with divine religions, including that the causes of inheritance in divine religions are common, descent and cause (based on kinship). In addition to lineage and reason, Jews also consider Tabani as the cause of inheritance. Adoption (adoptive child) was common even before Islam and was banned by the rules of Islam. The findings of the research indicate that in both religions there is a common point in benefiting from inheritance, in which a man is preferred over a woman and a boy over a girl. Of course, the intensity of this matter is much stronger in Judaism than in “Imami-Shia” jurisprudence.

Keywords: causes of inheritance, “Imami-Shia” jurisprudence, Judaism.

¹ Ph.D. Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. aligholi.rashidi.poldokhtar@gmail.com.

² Assistant Professor at the Research Center for Quranic Studies with Islamic Lifestyle Approach, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. (Corresponding Author) shesamhosseini@yahoo.com.

بررسی تطبیقی موجبات ارث در فقه امامیه با دین یهود

علی‌قلی رشیدی^۱سید حسام‌الدین حسینی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱

چکیده

از آنجا که در عصر کنونی با جهانی شدن اسلام، روز به روز بر شدت و شتاب دشمنان اسلام افزوده می‌شود و برای ضربه زدن بر پیکره اسلام از هیچ تلاشی فروگذار نبوده‌اند، توضیح و تشریح قوانین اسلامی بر مبنای فقهی لازم به نظر می‌رسد. یکی از بزرگترین حربه‌های بیگانگان، برای ناقص نمایاندن اسلام، طرح مسایل شبهه برانگیز است که از میان این مباحث، مساله تفاوت‌های بین زن و مرد در حقوق، بیشترین جنجال‌ها را پیا پیا کرده است. بنابراین روش مقایسه‌ای بین قوانین اسلامی ایران و سایر ادیان بهترین راه حل برای از بین بردن شبهات می‌باشد. حال سوالی که مطرح است موجبات ارث در فقه امامیه با دین یهود و تفاوت‌های میان آن دو دین می‌باشد. در مفاهیم اساسی ارث، اسلام با ادیان الهی وجوه تشابه زیادی دارد از جمله اینکه موجبات ارث در ادیان الهی بطور مشترک، نسب و سبب (براساس خویشاوندی) می‌باشد. یهودیان افزون بر نسب و سبب، تبنی را نیز موجبات ارث می‌دانند. تبنی (فرزند خواندگی) قبل از اسلام هم رایج بوده و با احکام اسلام نسخ گردید. یافته‌های تحقیق حاکی از اینست که در هر دو دین یک نقطه مشترک در بهره‌مندی از ارث وجود دارد که در آن مرد به زن و پسر به دختر ارجحیت دارد. البته شدت این امر در یهودیت بسیار پررنگ‌تر از فقه امامیه است.

واژگان کلیدی: موجبات ارث، فقه امامیه، دین یهود.

aligholi.rashidi.poldokhtar@gmail.com

^۱ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

^۲ استادیار مرکز تحقیقات پژوهش‌های قرآنی با رویکرد سبک زندگی اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسؤول).

shesamhosseini@yahoo.com

مقدمه

ارث یکی از موجبات بسیار مهم در رشته حقوق می‌باشد و به جهت تاثیر آن در دارایی بازماندگان، نزد عامه مردم نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این تاسیس اجتماعی که قواعد و اصول حقوقی در آن کمتر به کار رفته و ادوار تاریخ ملل، مبتنی بر عادت متداوله اجتماعی گذارده شده بود و در هر دوره‌ای تا آنجا که نظم جامعه را مختل نمی‌نمود، اعتدال در آن رعایت شده است. قانون ارث در نظام حقوقی اسلام بر پایه عدالت بنیانگذاری شده است و اگر به این نکته توجه شود که زن هیچگونه مسئولیت مالی در برابر اطرافیان ندارد، بسیار منصفانه و منطبق بر شأن و کرامت زن نشان می‌دهد. البته در مواردی سهم الارث زن برابر با سهم مرد و شاید بیشتر هم باشد که در احکام و قوانین اسلامی و مدنی توضیح آن آمده است. پس به عبارت بهتر می‌توان گفت: اسلام ارث را براساس زن یا مرد بودن بنیان نکرده، بلکه بر پایه مسئولیت‌ها و وظایفی که افراد در قبال دیگران دارند وضع نموده است. یکی از مسائل مهم فقهی اسلام که پیامدهای اقتصادی نیز دارد، مسأله ارث است که دارای شقوق و زوایای پیچیده و دقیقی می‌باشد. موضوع ارث به عنوان مصطلح فقهی‌اش، همواره مورد تضارب آراء بوده و از قدیم، علمای اسلام به خصوص، رسائل مستقلاً در این باب، همچون برخی دیگر از ابواب فقهی نوشته‌اند. به ویژه، از دیرباز، به دلیل عدم فهم درست، جامع و همه جانبه، و بی‌اطلاعی از پیشینه حقوق زن در جوامع بشری و سایر ادیان و مذاهب، حکم میراث در اسلام به عنوان حکمی تبعیض‌آلود و ظالمانه نسبت به زنان، مورد نقد و اعتراض مجامع روشنفکری قرار گرفته است که خود این امر، نه تنها گره‌ای از حقوق پامال شده زنان نگشوده است، بلکه دستمایه‌ای برای سوءاستفاده‌های بیشتر از این قسمت جامعه گردیده است که به نام دفاع از حقوق زن، راه‌های نادرست و روش‌های پرتلهاب پیش‌روی او گذاشته است. بر این اساس، پژوهش و واکاوی در جزئیات این امر، می‌تواند دید صحیحی از علل تشریح حکم میراث و مزایای آن برای طالبان خود به دست دهد و شبهات مربوطه را بزدايد. قرآن کریم به عنوان تنها کتاب آسمانی (بنابر نظر اجماعی و قاطبه علمای فریقین اسلامی) درباره مسأله ارث قوانین و احکامی کامل دارد که این قوانین با در نظر گرفتن شخصیت و هویت هر یک از زن و مرد در طبقات مختلف وارثان و بر اساس حقایق خلقت انسان‌ها آمده است که با عمل به این احکام، راه برای نسل‌های بعدی هموارتر می‌گردد و ظلمی بر کسی وارد نخواهد شد و سرمایه افراد به شکلی نیکو و در مسیر درست و عادلانه، به گردش در خواهد آمد. حال آدمیان در مقام عمل، طبق خواسته‌ها و عقل و یا منافع شخصی خود رفتار می‌کنند و قوانین و حدود الهی را نادیده می‌گیرند، چیزی که نوعاً از دایره دین خارج است.

اهداف پژوهش

جامعه ما با اعتقادات و آیین‌های اکثریت مسلمانان و اقلیت‌های دینی دیگر، بافت اعتقادی خاصی دارد که زمینه طرح مسایل گسترده حقوقی و قضایی را فراهم کرده است. در پهنه‌ی جهان نمی‌توان کشوری یافت که همه‌ی اتباع و ساکنانش از یک نژاد و قومیت بوده و به یک زبان واحد سخن گویند. امروزه هیاو و غوغا علیه اسلام چندان است که حتی شماری از مسلمانان می‌پندارند احکام دینشان نمی‌تواند حقوق بشر را تامین کند. این نوشته به ما نشان خواهد داد در کشور ما، به پیروی از احکام مقدس اسلام، رعایت حقوق اقلیت‌ها، و به طور مشخص در زمینه‌ی احکام ارث سابقه‌ای روشن و قابل دفاع دارد، بین مفاهیم اساسی ارث در اسلام و ادیان الهی وجوه تشابه زیادی وجود دارد از جمله: موجبات ارث در ادیان الهی بطور مشترک نسب و سبب می‌باشد و در همه‌ی این ادیان وراثت بر اساس خویشاوندی است که از طریق نسب و سبب حاصل می‌شود. اقلیت‌های دینی ایران افزون بر نسب و سبب، تبنی را نیز از موجبات ارث می‌دانند.

موجبات ارث در فقه شیعه

فرائض عبارتست از سهام فریضه‌ای که در قرآن تفصیلاً بیان شده است: «نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» «سهم و نصیب هر کس خواه آن [مال] کم باشد یا زیاد، مفروض شده است.» (نساء، ۷) و همه این فرائض و سهام معینه در قرآن نام برده شده‌اند و آنان چنانکه در مسالک بیان فرموده‌اند به پنج صنف‌اند: ابوین، زوجین، بنات و بنت، اخت و اخوات ابوینی یا ابی، کلاله امی؛ و سهام این اصناف شش تا است: نصف یا $(\frac{1}{2})$ ، ربع یا $(\frac{1}{4})$ ، ثمن یا $(\frac{1}{8})$ ، ثلثان یا $(\frac{2}{3})$ ، سدس یا $(\frac{1}{6})$ ، ثلث یا $(\frac{1}{3})$ بدین صورت میراث را فرائض خوانده‌اند (حلی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۸۱۱). میراث عبارتست از آن متاعی که انسان مستحق آن می‌شود به سبب موت دیگری از راه نسب یا سبب بالاصاله (شهید ثانی، ۱۳۹۸، ج ۸، ص ۸). پس میراث هم در ارث و هم در مورث استعمال می‌شود. در میراث تعبیرات مختلفی گفته شده ولی تعبیر صحیح‌تر در بیان میراث این است که بگوئیم: میراث یعنی متاعی که آدمی مستحق آن می‌شود و بالاصاله در اثر موت انسان دیگر از راه نسب یا سبب. پس از قید نسب و سبب خارج می‌شود.

منظور از فرائض، مطلق سهام است از جهت مفاد آیه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» «و خویشاوندان [طبق] کتاب خدا، بعضی [نسبت] به بعضی اولویت دارند.» (قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۶) که عمومیت دارد و به نحو اجمال می‌باشد و تمامی ارث متوفی را شامل می‌شود اگرچه برای سهم معینی ذکر نشده باشد. بنابراین معنای فرائض و موارث مساوی خواهد بود، زیرا فرائض به معنای میراث ضامن جریره و مولای معتق را شامل نمی‌شود، چراکه آنان از اولی الارحام نیستند. به هر تقدیر «میراث» به حسب معنا یا اعم از فریضه است و یا مساوی آن، پس تعبیر میراث بهتر از فرائض است (عاملی، ۱۳۶۲، ج ۷، ص ۳۹)؛ و به نظر نگارنده یکی از بهترین تعاریف درباره‌ی میراث این است: «میراث عبارتست از آنچه که انسانی به مناسبت مرگ انسان دیگر اصالتاً استحقاق پیدا می‌کند به جهت وجود سبب یا نسب» زیرا شامل مال، اعم از اعیان و منافع و متعلقات و منافع مال مثل حقوق مالی مانند خیار و یا حق شفعه و امور دیگری مثل حق قصاص و حق قذف نیز می‌شود.

مقدمات و مقاصد لواحق

الف) موجبات ارث و اسباب آن

موجبات ارث، یا نسب است و یا سبب، که نسب متصل شده شخص دیگری به ولادت یکی از آن دو از دیگری و متبھی شدن ولادت هر دو به شخص ثالثی، یا صدق کردن اسم نسب در عرف بر وجه شرعی. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۷، ص ۳۹)

ب) سبب متصل شدن شخص به غیر از ولادت از زوجیت

زمانی که ربط و علاقه‌ی مخصوص در میان دو کس حاصل می‌شود و در نتیجه باعث ارث در میان ایشان می‌شود؛ پس موجبات ارث همان خویشی و نکاح به عقد صحیح است و این خویشی با علاقه‌ی ولادت شرعی بین دو نفر به وجود می‌آید؛ یا به رسیدن یکی از آن دو به دیگری (مانند پدران هر چه بالا روند و فرزندان هر چه پایین روند) یا به رسیدن آن دو به سومی (مانند برادران و عموها و دایی‌ها). ولادت هم شامل ازدواج شرعی و نکاح به شبهه است، ولی زوجیت بین زن و مرد جز به عقد صحیحی استوار نمی‌شود. پس نسب را سه مرتبه است. (شهید ثانی، ۱۳۹۸، ج ۸، ص ۲۲) اول: پدر و مادر هر چند فرود آیند. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۳۹) دوم: خواهر و برادر مطلقاً، خواه از یک پدر و مادر باشند و خواه فقط از پدر یا فقط از مادر، و اولاد ایشان هرچه فرود آیند، و جد و جد هرچه بالا روند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۳۹- شهید ثانی، ۱۳۹۸، ج ۸، ص ۲۳- خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۶۳- اصفهانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۷۵). سهم یک خواهر تنها نصف میراث و سهم یک برادر تنها را همه میراث قرار داده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۰) سوم: دایی و خاله و عمو و عمه، که خواه از یک پدر و مادر باشند. دایی و خاله و عمو و عمه بودنشان، یا به سبب یکی از آن دو، و خواه آنها از برای خود باشند،

یا از برای پدر و مادر و اجداد باشند؛ و همچنین هر چند بالا روند یا پایین آیند. یعنی: اولاد ایشان، ذکور یا اناث باشند. (شهید ثانی، ۱۳۹۸، ج ۸، ص ۲۴) چنانچه در میانه‌ی این سه مرتبه ترتیب مقرر است، همچنین در اهل هر مرتبه ترتیب می‌باشد به این معنی که تا اقرب می‌باشد بعد آن ارث نمی‌برد. پس ولد مقدم بر ولد است، و جد مقدم بر پدر جد، و برادر مقدم بر فرزندش است و همچنین است حکم در عموها و دایی‌ها. ولکن بعید از هر نوعی که مترتب باشد در مرتبه خود با نزدیک از نوع دیگر مترتب باشد در آن ارث می‌برد. مثلاً مرتبه فرزند او هر چند نزول کند، با مرتبه پدر یکی است. پس فرزند فرزند با پدر و مادر ارث برد، اگرچه پدر اقرب از فرزند فرزند باشد؛ و همچنین پدر جد با برادران و خواهران و فرزندانشان با جد. مگر در عمو و اولاد دایی و خاله که عمو حاجب می‌شود.

وارث بر دو قسم است: یکی آنکه ارث به فرض می‌برد و یکی آنکه ارث به قرابت می‌برد.

پنج صنفی که در قرآن ارث به فرض می‌برند:

الف) پدر و مادر

«وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَوَلَدٌ وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ فَلِلثَّلَاثِ إِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلثَّلَاثِ السُّدُسُ» (و برای هر یک از پدر و مادر میت اگر فرزند داشته باشد یک ششم است، و اگر فرزندی نداشته و ارثش را تنها پدر و مادر می‌برند پس برای مادرش یک سوم مال است (و بقیه از آن پدر است)) (قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۱).

ب) زن و شوهر

«وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَوَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَوَلَدٌ فَلِكُمُ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يَوْصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لِهِنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَوَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَوَلَدٌ فَلِهِنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ» (سهم ارث شما مردان از ترکه زنانان نصف است در صورتی که آنها را فرزند نباشد و اگر فرزند باشد برای شما ربع خواهد بود، پس از خارج کردن حق وصیت و بدهی که به دارایی آنها تعلق گرفته است. و سهم ارث زنان ربع ترکه شما مردان است اگر دارای فرزند نباشید؛ و چنانچه فرزند داشته باشید هشت یک خواهد بود از ترکه شما، پس از اداء حق وصیت و بدهی شما) (قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۲).

ج) یک دختر یا دختران

«إِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ» (و اگر [همه ورثه] دختر [و] از دو تن بیشتر باشند، سهم آنان دو سوم ماترک است؛ و اگر [دختری که ارث می‌برد] یکی باشد، نیمی از میراث از آن اوست) (قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۱).

د) دختر یا خواهران پدر و مادری یا فقط پدری

«إِنْ أَمْرٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَوَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَوَلَدٌ فَإِنْ كَانَتْ اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ» (هر گاه کسی بمیرد در حالی که فرزند نداشته باشد و او را خواهری باشد، وی را نصف ترکه است و او نیز از خواهر ارث برد اگر خواهر را فرزند نباشد؛ و اگر میت را دو خواهر باشد آنها را دو ثلث ترکه است) (قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۷۶).

ه) کلاله مادر (فقط برادران و خواهران مادری)

«وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كَالْأُخْتِ أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أُخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ» (و اگر [میت] مرد یا زنی بوده باشد که خواهر یا برادر از او ارث می‌برند؛ و یک برادر یا یک خواهر دارد، سهم هر کدام، یک ششم است [اگر برادر و خواهر مادری باشد]؛ و اگر بیش از یک نفر باشند، آن‌ها در یک سوم شریکند) (قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۲).

ارث به قرابت

آن است که معین نفرموده است از برای او خداوند سهم مخصوصی، بلکه بر راه اجمال، حکم به وارث بودنش فرموده است، مثل قول خدای تعالی: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ» «خداوند به شما درباره فرزندانتان سفارش می‌کند، سهم پسر، چون سهم دو دختر است.» (قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۱) و مثل ارث عم و دایی که مندرج در تحت عموم آیه‌ی: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ.» «و خویشاوندان [طبق] کتاب خدا، بعضی [نسبت] به بعضی اولویت دارند.» (قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۶).

در قانون مدنی در ماده «۸۶۲» کسانی را که از نسب ارث می‌برند به اعتبار نزدیکی به متوفی به سه طبقه تقسیم نموده است: ۱- پدر و مادر و اولاد و اولاد آنها ۲- اجداد و برادر و خواهر اولاد آنها ۳- عموها و دایی‌ها و خاله‌ها و اولاد آنها. ماده «۸۶۲» قانون مدنی: وارثین طبقه بعد وقتی ارث می‌برند که از وارثین طبقه اولی کسی نباشد (امامی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۷۴-۱۷۳).

در این طبقات کسانی هستند که بعضی از ایشان یک مرتبه به فرض و یک مرتبه به قرابت به ارث می‌برند؛ و آنها پدر با یک دختر، یا چند دختر و خواهر، یا چند خواهر و کلاله مادر (خواهر و برادر مادری) (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۰، ص ۳۹) و بعضی دیگر کسانی هستند که هم به فرض ارث می‌برند و هم به قرابت، مثل مادر با یک دختر. لکن با توجه به روش فقهاء (عاملی، ۱۳۲۶، ج ۸، ص ۱۵-نراقی، ۱۲۷۶، ج ۲، ص ۷۴۵، ۷۴۶) دانسته می‌شود که مقصود از این (تعداد موجبات ارث) شامل سه صورت ذیل است:

- اجتماع دو نسب
- اجتماع دو سبب مثل این که یک نفر هم زوج باشد و هم ضامن جریره.
- اجتماع سبب و نسب مانند پسرعمو که زوج هم باشد (عاملی، ۱۳۲۶، ج ۸، ص ۱۵).

قانون مدنی ماده «۸۶۵»: اگر در شخص واحد موجبات متعددی ارث جمع شوند، به جهت تمام آن موجبات ارث می‌برد، مگر اینکه بعضی از آنها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع می‌برد. امامیه مادر را حاجب می‌داند. (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۸)

اگر ترکه ناقص از سهام باشد نقص داخل بر یک دختر یا چند دختر یا چند دختر یا پدر یا هر کس که به واسطه‌ی پدر خویش میت باشد، نه کسی که به واسطه‌ی مادر خویش میت باشد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۲، ص ۳۹). یعنی آنکه ترکه قدر سهام باشد، مرده را پدر و مادر و یا چند دختر باشد، ترکه را شش قسم می‌کنیم: $\frac{1}{6}$ پدر، $\frac{1}{6}$ مادر، جمع کل می‌شود $\frac{2}{6}$ سهم پدر و مادر و بقیه $\frac{4}{6}$ یا $\frac{2}{3}$ دیگر را به مردان واگذار می‌کنیم و نقص بر آنها وارد شود. آنکه ترکه زیاد باشد سهام با حاجب از برای بعضی، مرده را پدر و مادر و یک دختر و برادران باشد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۲، ص ۳۹-حلی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۸۱۲) که باز هم ترکه را شش قسم می‌کنیم: $\frac{1}{6}$ پدر و $\frac{1}{6}$ مادر زیرا میت اولاد است؛ و نصف دیگر را برای یک دختر. پس سدس $\frac{1}{6}$ باقی می‌ماند، اگر میت برادر نداشته باشد، این $\frac{1}{6}$ را بر پنج حصه به قدر فریضه ایشان تقسیم می‌کنیم. $\frac{1}{5}$ را به پدر و $\frac{1}{5}$ را به مادر و $\frac{3}{5}$ باقی مانده را به دختر می‌دهیم. حال آنکه مادر حاجب دارد که اخوه میت باشند سدس را به چهار قسمت تقسیم می‌کنیم و $\frac{1}{4}$ را به پدر و $\frac{3}{4}$ دیگر را به دختر می‌دهیم. (رشیدی، ۱۳۸۷، ص ۴۵)

موجبات ارث در دین یهود

موجبات ارث در دین یهود نیز عبارت از نسب و سبب است. در قوانین ارث یهودیان، پدر، مادر، فرزندان، خواهران و برادران و همچنین زوج یا زوجه در ارث بردن، بر سایرین مقدم‌اند. طبقات وراث چنین است:

| طبقات وراثت در دین یهود (بهتود، ۱۳۶۹، ص ۴۳-۴۴) | |
|------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| اول | فرزندان ذکور، وارث ترکه پدر خود می‌باشند. |
| دوم | سهم الارث پسر اول دو برابر برادرهای دیگر است و دختران متوفی که در حیات پدر به خانه شوهر رفته و جهیزیه برده‌اند دیگر حقی به ماترک پدر ندارند. |
| سوم | هرگاه پسر متوفی قبل از خودش فوت نموده باشد، پسر پسرش وارث بوده و بر دختران صلبی متوفی تقدم دارد. |
| چهارم | اگر متوفی پسر و دختر و یا نواده پسری یا دختری نداشته باشد، پدر متوفی در درجه دوم، وارث تمام ترکه خواهد بود و مادر حقی ندارد. |
| پنجم | اگر متوفی پسر و دختر نواده نداشته باشد و پدر او هم در قید حیات نباشد برادران متوفی وارث خواهند بود. |
| ششم | اگر همه موارد فوق را نداشته باشد، پدر پدر متوفی وارث می‌باشد، در غیر اینصورت عمو و نواده عمو |

البته در شریعت یهود، اصل کلی و اولیه، مبتنی بر محرومیت زنان از ارث بود؛ چنانچه در بند ۸ از باب ۲۷ «سفر اعداد» چنین آمده است: «و بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد، ملک او را به دخترش منتقل کنید. از این رو، پسر در ارث بردن از والدین خود بر دختر تقدم دارد و تمام فرزندان پسر بر دختر (یعنی عمه خود) تقدم دارند.» (سویدلر، ۱۹۷۶، ص ۸۴)

قانون کلی بدین شکل است: هر کسی که در ارث بردن از یک خویشاوند بر شخص دیگری تقدم داشته باشد، اولادش نیز پس از او دارای حق تقدم خواهد بود و همیشه در ارث بردن از فرزند متوفی خویش بر همه اخلاف خود مقدم هستند. (راب، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۴۸)

در تورات و تلمود که متضمن احکام شرعی یهود است در ماده اول هیچ یک از پدر، مادر، زن یا شوهر و دختر و برادر و خواهر و اجداد و جدات میت را سهم و نصیب مفروض و معینی نیست و در درجه اول اولاد ذکور میت وارث ترکه او هستند. (علیجانی، ۱۳۸۹، ص ۸۷)

ماده دو بیان می‌کند سهم پسر اول دوبرابر برادرهای اوست و اولاد اناث با وجود اولاد ذکور ارث نمی‌برند. فقط اولاد ذکور مکلفند تا اولاد اناث میت به سن بلوغ (۱۲ سال) نرسیده‌اند هزینه و لوازم تربیت آنها را تکفل نموده و در وقت شوهر دادن جهیزیه آنها را بدهند. (مازندرانی، ۱۳۳۱، ص ۸)

در شریعت یهود، در احکام ارث، پسران و فرزندان آنها بر دختران متوفی مقدم هستند و با بودن آنها، فرزند دختر ارث نمی‌برد. همچنان که اگر متوفی فرزندی نداشته باشد، میراث او به پدر می‌رسد و مادر در آن سهمی ندارد. (بهارلو، ۱۳۴۰، ص ۲۹)

در ادامه‌ی همین مطلب در کتاب تورات آمده است: «یا بنی اسرائیل! متکلم شده و بگوئید که اگر کسی بمیرد:

- اگر پسری نداشته باشد، اموال وی را به دخترش انتقال نمایید.
- اگر دختری ندارد، میراث او را به برادرانش بدهید.
- و اگر برادری هم ندارد، میراث او را به بازمانده او از نزدیکترین اقربا بدهید.

این امر برای بنی اسرائیل امری واجب است به نوعی که خداوند به موسی امر فرموده است. «(سفر اعداد، آیات ۱۱-۸) در سفر اعداد، جریان دختران صلحفاد بیان شده است که بعد از فوت پدر، نزد حضرت موسی (ع) آمدند و از ایشان درخواست کردند: پدر ما مرده است و چون پسری نداشت، نام وی از میان قبیله‌اش محو شد؛ پس شما در میان برادران پدر، نصیبی برای ما قرار بده! موسی کلیم به درگاه خداوند خطاب کرد: دختران صلحفاد حق دارند و راست می‌گویند؛ پس تو هم در میان برادران پدر ایشان، ملکی به وراثت به ایشان بده و بهره‌ی پدر را به دخترانش منتقل کن. به بنی اسرائیل هم بگو که: اگر کسی بمیرد و پسری ندارد، میراث وی را به دخترش انتقال دهید و اگر او را دختری نباشد، ملک او را به برادرانش دهید. (لیلا بهارلو، ۱۴۰۰، ص ۳۵-۳۴)

پس از آن‌که برای دختران صلحفاد سهمی معین گردید، بزرگان قبیله‌ی صلحفاد نزد حضرت موسی (ع) آمدند و گفتند که این امر، باعث می‌شود که املاک ما به اسباط دیگر منتقل شود؛ زیرا ممکن است که این دختران با اسباط و سایر قبایل ازدواج کنند. (المسیری، ۱۳۸۳، ص ۱۵۴)

پس از آنکه، قانون الهی چنین مقرر شد که: هر دختری که وارث ملکی از اسباط بنی اسرائیل شود، با مردی از قبیله و سبط خود ازدواج کند تا ملک از سبطی به سبط دیگر منتقل نشود. دختران صلحفاد نیز چنان کردند. (سفر اعداد، آیات ۱۱-۱) از این ماجرا معلوم می‌گردد که با وجود پسر، ارثی به دختر نمی‌رسد؛ چون در حکم الهی چنین آمده است که: «اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد، ارث او را به دخترانش بدهید.» مفهوم این جمله همان است که پیشتر گفته شده که با وجود پسر، ارثی به دختران نمی‌رسد.

نیز با وجود نوه‌های پسر، ارثی به دختران نمی‌رسد که این مطلب در تلمود بیان شده است. قانون کلی چنین است که: هر کس که در ارث بردن یک خویشاوند بر شخص دیگر تقدم دارد، فرزندان نیز پس از وی دارای حق تقدم هستند و پدر همواره در ارث بردن از فرزند متوفای خود، بر همه اخلاف، مقدم است. (راب، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۴۸)

محرومیت‌های زن در آیین یهود

در یهودیت خاخامی، شریعت (هالاخا) تمایز اساسی بین مردان و زنان قائل می‌شود. مردان مکلف به پیروی از همه احکام، اعم از ایجابی و سلبی هستند، اما زنان تنها ملزم به انجام تکالیف و احکام سلبی هستند.

در شریعت تلمودی، درآمد حاصله از کار و تلاش زن و حتی تجهیزیه او به شوهر تعلق دارد. (هرتزیگ، ۱۳۹۸، ص ۱۸۳-۱۸۲).

یهودیان بر اساس مردگرایی قانونی تصویب کردند که تا وقتی مردی از ورثه وجود دارد، زنان اعم از همسر و دختر و عمه و خاله اصلاً ارث نمی‌برند و میراث باید بین ورثه ذکور تقسیم شود. (ادین اشتاین، ۱۳۸۳، ص ۵۳)

در تورات (باب ۲۷، آیه ۸) نوشته شده است: «و بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو: اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد، ملک او را به دخترش منتقل کنید.» (توکلی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۲)

به طور کلی محرومیت‌های زن از ارث در دین یهود عبارت است از: هرگاه شخصی فوت کند و پدر و مادر او زنده باشند، پدر به تنهایی در طبقه وراثت قرار می‌گیرد، ولی مادر با محرومیت کلی از ارثیه فرزندش مواجه می‌شود، و اگر وراثت تنها پدر و مادر باشند نیز تنها پدر از ترکه متوفی ارث می‌برد (مقررات اصلاحی ارث کلیمیان جهان، مصوب ۱۳۵۵، بند اول) و مادر به طور کلی در هیچ یک از طبقات ارث بر، قرار نمی‌گیرد.

در تلمود این افراد از خویشاوندان خود ارث می‌برند ولی خویشاوندان ارث آنان نمی‌شود:

(۱) مرد نسبت به مادرش

(۲) شوهر نسبت به همسرش

بنابراین تلمود حقی برای وراثت زوجه قائل نیست. (کهن، ۱۳۴۸، ص ۳۴۸) در صورتی که پدر (متوفی) دارای فرزند پسر و یا حتی نوادگان پسر باشد، دختر بهره‌ای از ارثیه پدر نخواهد داشت. (راب، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۴۸) ولی دخترانی که در زمان حیات پدر به خانه شوهر نرفته‌اند، تا زمانی که ازدواج نکرده‌اند، برادران موظفند که تمام مخارج و لوازم تعلیم و تربیت آنها را به عهده بگیرند و هنگام ازدواج به آنها جهیزیه بدهند؛ طوری که جهیزیه هر یک از دختران، نباید کمتر از یک دهم سهم ارث پسران باشد. همچنین پدران می‌توانند بر حسب وصیت، سهم ارث دختران خود را نصف سهم پسران تعیین کنند. اگر چه زن در طبقه اول از وراثت شوهر است، ولی این در صورتی است که همسر، اولادی نداشته باشد، اما اگر دارای اولاد باشد، تنها حق دارد مهریه و جهیزیه خود را که در واقع اموال خود اوست، مالک شود. (توکلی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۲)

مطابق قانون تلمود، در رساله باوآبرای آمده است: این افراد از خویشاوندان خود ارث می‌برند، ولی آن خویشاوندان، وارث آنها نمی‌شود. (مریل سی، ۱۳۶۲، ص ۴۹):

- مرد نسبت به مادرش
- شوهر نسبت به همسرش
- فرزندان خواهر نسبت به دایی خود
- برادرانی که از یک مادرند، لکن پدرشان یکی نیست.

زن، در صورتی که اولاد نداشته باشد، علاوه بر مهریه و جهیزیه، یک چهارم ترکه شوهر را به ارث می‌برد. (فهیمی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۲-۲۳۷) که در اینجا با فقه امامیه تطابق دارد.

چنان که ملاحظه شد، در دین یهود، به محرومیت زن در ارث‌بری بر می‌خوریم که اساس آن عبارت است از ملاک قراردادن نسبت پدری در بهره‌مندی از ارث و محروم کردن منسوبان مادری، ترجیح دادن مردان بر زنان در میان منسوبان مادری و محرومیت کلی مادر و جزئی همسر از ارث.

گرچه در بعضی از مقررات متأخر یهودیان، برخی اصلاحات در این موارد صورت گرفته است، ولی وضعیت کلی محرومیت زنان از ارث، همچنان باقی است.

قانون ارث به نفع زوجه در مقررات اصلاحی ارث کلیمیان جهان دستخوش اصلاحاتی به قرار ذیل گردید: در جایی که زوجه اولاد دارد، سهم الارث زوجه برابر یک سهم دختر که نصف سهم یک پسر است، می‌باشد، به شرط آنکه میزان مهریه زوجه بیشتر از سهم دختر نباشد، که اگر بیشتر باشد، تنها مستحق مهریه است، اما اگر مهریه از سهم دختر کمتر باشد، بقیه را دریافت می‌کند.

شخص متوفی، اگر والدین برادر و خواهر بجا بگذارد، سهم زوجه برابر با سهم یک فرزند ذکور است به همراه مهریه و جهیزیه او، اما اگر تنها والدین برجا باشند، سهم زوجه برابر با یک چهارم ترکه متوفی است به همراه جهیزیه و مهریه او.

در باب سهم زوج از ترکه زوجه، چنین مقرر شده که هرگاه زوجه اولاد داشته باشد، نصف ترکه سهم زوج است؛ و اگر زوجه اولاد نداشته باشد، نُه دهم ترکه سهم زوج است و مابقی به پدر زوجه و یا وارث پدر او می‌رسد.

نیز در موردی که زوج تنها وارث باشد، نیمی از ترکه به او می‌رسد و الباقی به خویشاوندان پدری زوجه می‌رسد، اما اگر زوجه تنها وارث باشد، نیمی از ترکه زوج به همراه جهیزیه و مهریه به زوجه می‌رسد و بقیه ارثیه، نصیب پدر یا اقوام پدری زوج است. (مقررات اصلاحی ارث کلیمیان جهان، مواد ۷ و ۹)

اگر پدر بزرگ و مادر بزرگ تنها وارث متوفی باشند، تمام ترکه به پدر بزرگ می‌رسد و مادر بزرگ سهمی نمی‌برد. همچنین خویشان پدری متوفی بر خویشان مادری اش بدین ترتیب ارجحیت دارند.

اگر برادران مادری و پدری تنها وارث باشند، فقط برادران ارث می‌برند و لاغیر.

اگر دایی و عمو وارث باشند، تنها عمو از ارث بهره‌مند می‌شود.

در صورتی که عمو و خاله تنها وارثان متوفی باشند، فقط ارث به عمه می‌رسد.

زمانی که عمو و عمه تنها وارثان باشند، فقط عمو سهم می‌برد، هر چند هر دو از اقوام پدری هستند.

در صورتی که فقط خاله و دایی تنها وارثان متوفی باشند، دایی ارث می‌برد، اگر چه هر دو از خویشان مادری هستند. (فهیمی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۲-۲۳۷)

در اینجا متوجه می‌شویم که آیین یهود، فهرستی درازدامن از محرومیت‌های زنان در ارث را پیش‌روی آنان می‌نهد که این نیست مگر از طریق ملاک قراردادن نسبت پدری در ارث‌بری و محرومیت منسوبان مادری از آن. البته اصلاحاتی در موارد مذکور شکل گرفته است، ولی کلیت محرومیت زنان همچنان به حال خود باقی است.

ارث در قوانین خاخامی

با توجه به قوانین ناقص تورات در نحوه‌ی ارث، خاخام‌ها قوانین ارث را به طور مفصل به شرح ذیل آورده‌اند:

- (۱) پسران و فرزندانشان
- (۲) دختران و فرزندانشان
- (۳) پدر
- (۴) برادران و فرزندانشان
- (۵) خواهران و فرزندانشان
- (۶) برادران پدر و فرزندانشان
- (۷) خواهران پدر و فرزندانشان
- (۸) پدرِ پدرِ پدر و ...

فهرست فوق به عنوان فزازه‌های کتاب مقدس شناخته شده و خاخام‌ها به عنوان وارث قانونی دیگر شوهر را نیز اضافه می‌کنند که در ماترک همسرش، حق دارد. البته در اینجا استثنائاتی نیز قائل هستند که بدین بیان است:

- ✓ هریک از فرزندان متوفی، از اموال پدر و مادر به شکل مساوی بهره می‌برند، جز نخست‌زاده که دو سهم می‌برد.
 - ✓ پسری که بعد از مرگ پدر متولد شود، و پسری که حرامزاده باشد، وارث قانونی محسوب می‌شود.
- (ایزدی، ۱۳۹۹، ص ۲۵)

جدول مقایسه‌ای ارث در فقه امامیه و عهدین

| وارثان | فقه امامیه | عهدین |
|--------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------|
| همسر | <ul style="list-style-type: none"> • اگر مردی فرزندی نداشته باشد، ربع • و اگر فرزند داشته باشد ثمن ارث می‌برد. | زن از شوهر ارث نمی‌برد. |
| دختر | <ul style="list-style-type: none"> • اگر میت دارای چند دختر و پسر بود، سهم پسر دو برابر دختر خواهد بود. • و اگر تعداد دختران بیشتر از دو تا بود و برادری هم نداشتند، سهم کل آنها دو سوم خواهد بود. | با وجود پسر، ارثی به دختر یا دختران نمی‌رسد؛ البته خرج دختران مجرد بر عهده برادران است. |
| مادر | <ul style="list-style-type: none"> • سهم هر یک از پدر و مادر یک سدس ترکه است در صورتی که میت را فرزند باشد. • سهم ارث مادر یک سوم، سهم الارث پدر دو سوم، در صورت انحصار وراثت به والدین. • سهم ارث مادر سدس و مابقی برای پدر در صورت انحصار. | مادر از فرزندان ارثی نمی‌برد. |
| خواهر | <ul style="list-style-type: none"> • اگر مردی یا زنی بمیرد که وراثت کلاله او باشند (یعنی پدر و مادر و فرزند نداشته باشد) و یک برادر یا خواهر (آمی) داشته باشد در این فرض سهم ارث هر یک نفر از آنها یک سدس خواهد بود و اگر بیش از یک نفر باشند همه آنها ثلث ترکه را به اشتراک ارث برند. • خواهران مادری با نبود والدین و فرزند، مساوی سهم می‌برند. • نصف ترکه، سهم یگانه خواهر (چه پدری و چه پدر-مادری) اگر والدین و فرزند نباشد. • دو سوم اموال میت سهم دو خواهر (پدری، یا پدر-مادری) با نبود والدین و فرزند. • سهم خواهران پدر-مادری یا پدری، نصف برادران است. | اگر متوفی فرزندی نداشته باشد، ارث به پدر می‌رسد و گرنه به برادرانش، و آلا به خواهرانش. |

در واقع مساله موجبات ارث در دین مسیحیت نیز بر اساس آیین تورات و دین یهود و به دو علت نسب و سبب شکل گرفته است.

طبق استفتایی که از خلیفه‌گری ارامنه، پیشوای مسیحیان، جناب آقای «آرداک مانوکیان» صورت گرفته است، بیان شده که موجب ارث در مسیحیت عبارت است از: نسب و ازدواج.

شرط دائمی بودن نکاح و ازدواج موقت در ارث

یکی از احکام و دستورات اسلام که ریشه در قرآن و سنت دارد، و بخصوص در فقه امامیه احکام و خصوصیات آن بطور کامل تبیین شده است، ازدواج موقت است. در این نوع ازدواج، زن و مرد از یکدیگر ارث نمی‌برند، مگر اینکه در حین عقد و قبل آن، توارث را شرط کرده باشند، اما فرزندان که از این ازدواج به وجود آیند، از پدر و مادر ارث می‌برند. (مهرپور، ۱۳۹۴، ص ۲۸۷)

در فقه امامیه، فرزند حاصل از ازدواج موقت، در صورت عدم انکار پدر، منتسب به زوجین می‌شود و از هردوی آنها ارث می‌برد، اما اگر پدر انکار کند، فقط از مادر خویش ارث می‌برد. (مهرپور، ۱۳۹۴، ص ۲۹۵) بنابراین تاسیس ازدواج موقت را می‌توان از جمله موارد موجبات ارث در فقه امامیه برشمرد که در سایر ادیان الهی وجود ندارد.

اصولاً نکاح منقطع یا متعه و مشروعیت آن از مختصات فقه جعفری است و اهل تسنن، نکاح منقطع را جایز ندانسته و عقد ازدواج را منحصر در ازدواج دائم می‌دانند و به تبع آن مسأله میراث زوجه منقطعه در مباحث دیگر فرق و ادیان مطرح نیست تا به کیفیت و احکام آن پرداخته شود.

در مذهب امامیه، نکاح منقطع به اجماع و اتفاق، صحیح دانسته شده و احکام مخصوص آن در فقه بیان شده است. قانون مدنی نیز آن را به رسمیت شناخته و در ماده ۱۰۷۵ آن چنین مقرر شده است: نکاح، وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد. (قانون مدنی ایران، ۱۳۰۷، ج ۲، ص ۱۴۵)

پسر بزرگ و حبه

حبه به معنای عطا دادن و بخشیدن بدون منت است. (معین، ۱۳۸۸، ص ۶۵۸) اما در اصطلاح فقه امامیه، عبارت از سلاح و لباس و انگشتری و کتاب‌های متوفی است که پس از درگذشت پدر و خارج از مباحث و سهام ارث، به ارشد ذکور تعلق می‌گیرد و در مقابل، بر پسر بزرگ واجب است که نماز و روزه فوت شده پدر را قضا کند.

قانون حبه در مورد مادر وجود ندارد؛ بدین معنی که پسر بزرگ از مادر چنین بهره‌ای ندارد. در قانون حبه که در بین فرق اسلامی، از اختصاصات فقه امامیه است، بلوغ پسر شرط نیست. اسلام بر اساس تقسیم‌بندی مسئولیت‌های زندگی و نقش هریک از جنس زن و مرد در زندگی فردی و اجتماعی، گاه برای موازنه بین این دو جنس در برآوردن نیازهای شخصی و جمعی، براساس مصالح و واقعیت‌های موجود و توانایی‌های خلقت موجودات از لحاظ روحی و جسمی، قوانین و احکامی مغایر درباره زن و مرد وضع کرده است که در فقه جعفری نیز مصادیق و موارد آن به وضوح دیده می‌شود که یکی از این موارد حبه است.

حبه عبارت است از برخی اموال خاص پدر که با فوت او به بزرگترین فرزند مذکرش تعلق می‌گیرد و طبق آنچه در قانون مدنی آمده است، مصادیق حبه از قرار ذیل است: قرآن، انگشتری، لباس‌ها و اسلحه اختصاصی پدر. (طاهری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۲۸)

انگشتری که میّت معمولاً استعمال می‌کرده و همچنین قرآن و رخت‌های شخصی و شمشیر متوفی به پسر بزرگ او می‌رسد، بدون اینکه از حصه او چیزی کسر شود، مشروط به اینکه ترکه میّت منحصر به این اموال نباشد. (رشیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰)

در آیین کلیمی، پسر نخست‌زاده دو برابر دیگر پسران متوفی ارث می‌برد. در سفر تشیه ۱۷ و ۲۱ آمده که دختر و پسر در مورد ارث بردن از والدین خود یکسان هستند جز پسر نخست‌زاده که از میراث پدر خود سهم دوبرابر می‌برد، نه از میراث مادر. (راب، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۴۸) می‌بینیم که هم در فقه جعفری و هم در آیین یهود، ویژگی‌ها و اختصاصاتی برای برخی ورثه در نظر گرفته‌اند چنانچه در اسلام و یهود برای پسر ارشد، امتیازاتی قائل شده‌اند.

نتیجه‌گیری

در هر دو دین اسلام و یهود یک نقطه مشترک در بهره‌مندی از ارث وجود دارد و آن اینست که مرد به زن و پسر به دختر ارجحیت دارد. البته شدت این امر در یهودیت بسیار پررنگ‌تر از فقه امامیه است و این ارجحیت گاهی به محرومیت زنان از ارث منجر می‌شود. حال آنکه در فقه امامیه، تنها ارجحیت مردان به زنان مطرح است و آن هم بنابه مصالح و دلایل عقلی خاص. پسر اول خانواده، در دو دین دارای مقام و منزلت است. در فقه امامیه سهم ویژه‌ای از ارث، تحت عنوان حبه تنها به پسر بزرگ تعلق گرفته است و در دین یهود نیز آمده است که پسر اول از میراث پدر خود و نه از میراث مادر دوبرابر سهم می‌برد. فرق اساسی این دو در این است که در دین یهود تنها با وجود پسران، دختران از ارث بی‌بهره‌اند، با وجود پسر و حتی نوادگان پسری، دختر، سهمی از ارث پدر نخواهند داشت. اما فقه امامیه زن را از ارث محروم نمی‌کند و او را از نصف سهم فرزندان پسر از میراث بهره‌مند می‌سازد و همواره در بحث تقسیم ارث، زن چه به عنوان مادر، همسر، دختر، عمه و خاله جزء وراثت به شمار آمده و سهم می‌برد. سبب که ناشی از ازدواج بین افراد باشد، بین ادیان یهود و همچنین در فقه امامیه مشترک و پذیرفته است. در مورد ازدواج، همه ادیان - با اندکی اختلاف در جزئیات - اشتراک نظر دارند، اما بقیه اسباب ارث از منظر فقه جعفری در این قسمت، در سایر ادیان الهی پذیرفته نیست.

به فرموده‌ی قرآن، یهود حریص‌ترین مردم به زندگی دنیا است و به خیال این‌که عمر طولانی مانع از عذاب الهی می‌شود همیشه بر این باور و تفکر بوده‌اند؛ شاید یکی از علل مال‌اندوزی یهود و دست‌اندازی آنها در مسایل مالی و ارث‌دیگران (بر خلاف مسلمانان و از همه مهمتر شیعیان) همین عدم اعتقاد آنان به جهان آخرت در مقام عمل می‌باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ادین اشتاین، سالتز. (۱۳۸۳). سیری در تلمود، ترجمه باقر طالبی دارایی. قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
- اشرفی، عباس. (۱۳۸۴). پرستش در ادیان ابراهیمی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- امام خمینی. (۱۳۹۲). تحریر الوسیله. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امامی، حسن. (۱۳۷۳). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامی.
- ایزدی، رضا. (۱۳۹۹). موانع ارث در حقوق موضوعه ایران و اقلیت‌های دینی.
- بهارلو، لیلان. (۱۴۰۰). جایگاه ارث در ادیان ابراهیمی. تهران: انتشارات آرمان پژوهان.
- بهنود، یوسف. (۱۳۶۹). احوال شخصیه غیر شیعه. ارومیه: انتشارات انزلی.
- توکل، نسرین. (۱۳۹۳). زن در ادیان ابراهیمی. قم: مرکز نشر اسراء.
- تورات سفر اعداد، سایت بلاغ. (۱۳۹۶). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- راب، الکهن. (۱۳۶۸). گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیر فریدونی گرگانی. تهران: نشر مبین.
- رشیدی، علی‌قلی. (۱۳۸۷). میراث اشتراکات و افتراقات فقه جعفری با سایر مذاهب. قم: انتشارات دارالنشر اسلام.
- سویدلر، لئونارد. (۱۹۷۶). زن در یهود.
- شهید ثانی. (۱۳۹۸). الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طاهری، حبیب‌الله. (۱۳۹۱). حقوق مدنی. تهران: نشر نگارش.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عاملی، سید محمد جواد. (۱۳۲۶ ق.). مفتاح الکرامه فی شرح القواعد علامه. تهران: نشر حصر.
- علیجانی، رضا. (۱۳۸۹). زن در متون مقدس (زن در آیین یهود). تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- فهیمی، عزیزالله. (۱۳۸۰). بررسی تطبیقی اقلیت‌های دینی در حقوق اسلام و ایران. قم: نشر اشراق دانشگاه.
- قانون مدنی ایران.
- کلاپرمن، ژیلبرت و لیبی. (۱۹۸۹). تاریخ قوم یهود. مسعود همتی، جلد دو.
- کهن، راب. (۱۳۴۸). گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه فریدون وهمن. تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران.
- مازندرانی، محمد باقر. (۱۳۳۱). طرق تقسیم ترکه در ملل متنوع، مجموعه حقوق، ش ۲۴۴.
- مریل سی، تنی. (۱۳۶۲). معرفی عهد جدید، ترجمه طاووس میکاییلان. جلد اول.
- المسیری، عبدالوهاب. (۱۳۸۳). دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه.
- معین، محمد. (۱۳۸۸). فرهنگ لغت معین. تهران: نشر امیرکبیر.
- مقررات اصلاحی ارث کلیمیان جهان، مصوب ۱۳۵۵.
- مهرپور، حسین. (۱۳۹۴). بررسی میراث زوجه در حقوق اسلامی. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲ ق.). جواهرالکلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۲۷۳ ق.). مستند الشیعه، تهران.

